

عبور از پیچ‌های تاریخی «قلعه خدربیک»



مزرعه‌ی ترابی‌ا مزارع و روستاهای شرق مشهد، روزگار غربیی را از سرگذرانده‌اند. از یک طرف بخش مهمی از محصولات کشاورزی و دامی شهر در این منطقه تأمین و تولید می‌شده و از سوی دیگر، این ناحیه در معرض حمله‌های دائمی و نپیان‌کن ازبکان و ترکمانان بوده است. بارها برایتان نوشته‌ام که چگونه همه آنچه ساکنان رنج‌دیده این مناطق طی سالیان دراز به وجود آورده بودند، یک شبه

● کنکاشی در پیشینه یک نام

خدربیک یا خدربیک مزرعه‌ای قدیمی است که در امتداد پایین‌خیابان مشهد قرار دارد. اراضی خدربیک از غرب به «بوژمهن» (یجمعه) و «گودسلوک»، از جنوب به «اسماعیل‌آباد یامخانه» و «محمدآباد»، از شرق به «قلعه‌ساختمان» و از شمال به اراضی «بازه‌شیخ» و «مهرآباد» محدود می‌شد. تقریباً تردیدی نداریم که خدربیک نام شخص است، هم به‌دلیل پسوند «بیک» یا «بیک» که پسوندی ترکی‌مغولی است و نشان از مهتر بودن صاحب نام دارد و هم به‌خاطر متن وقف‌نامه «کُلداش‌بیک»، فرزند «حاجی امام وردی کوزه‌کنانی»، که در بخشی از آن، درآمددوروستای «عباس‌آبادتبادکان» و «حاجی‌نصیربلوک‌مینژان» راوقف قنات‌های «خدربیک و خلف‌بیک ولدان اوقلوبیک شاملو» کرده است تا همواره دایر بماند و اهالی محله «باغ حسن‌خان» در پایین‌خیابان مشهد، از هویت آب باکیفیت برخوردار باشند، بنابراین، خدربیک نام شخص خُتری بوده که بر این مکان باقی‌مانده‌است. علامه‌دهخدا در «لغت‌نامه»، «خدر» را «از نام‌های مردان» می‌داند، اما درباره معنای آن چیزی نمی‌نویسد، البته‌اشاره به‌ضرب‌المغلی قدیمی دارد که می‌گوید: «هرچه خواهی به خدر ده که خدر مرد خداست». انتصاب خدربیک به طایفه قزلباش «شاملو»، می‌تواند سابقه و پیشینه دوران حیات این مرد نیک‌اندیش را به پیش از سال ۱۱۵۸قمری/ ۱۱۲۴خورشیدی و زمان تنظیم وقف‌نامه «کُلداش‌بیک» بازگرداند؛ به عصر صفوی و قدرت داشتن سرداران قزلباش در خراسان و نواحی اطراف آن، بااین حال، نام «خدر» تنها در مورد این مزرعه قدیمی به کار نهفته است و بی‌سابقه نیست. به جز نام روستای «خدرشاه» از توابع «چکنه» نیشابور که به‌نحوی با خدربیک ارتباط

● **قلعه راهبردی «خدربیک»**

درباره پیشینه مزرعه خدربیک، به غیر از وقف‌نامه «کُلداش‌بیک»، از بازگاران نامدار دوره نادرشاه که به متن آن اشاره کردیم واحتمالاًقدیمی‌ترین گزارش درباره مزرعه خدربیک است، دست‌کم یک روایت تاریخی دیگر نیز وجود دارد که در کتاب «سفرنامه بخارا»، مربوط به سال ۱۱۵۹قمری/ ۱۲۲۲خورشیدی آمده‌است. سیدسندۀ این سفرنامه معلوم نیست، اما در متن آن اشاره مهمی به مزرعه «خدربیک» دیده می‌شود، «به تاریخ‌یوم سه‌شنبه،

درباره سیدغلامرضا سعیدی، مرشد چمران و شریعتی

ناشر افکار نوین اسلامی

به‌همین دلیل هم از سوی ساواک تحت تعقیب قرار گرفت. سعیدی در سال ۱۳۴۳ با تأسیس دارالتبلیغ قم توسط آیت‌ا... شریعتمداری، به قم رفت و مقالاتی را در مجله مکتب اسلام منتشر کرد. او در اردیبهشت ۱۳۴۴ کتاب «پیمان جوانمردان» را در قم منتشر کرد که ساواک جلوی توزیع آن را گرفت. سعیدی در سال ۱۳۴۷ با تأسیس حسینیه ارشاد به فعالیت در آن پرداخت، در همین سال همراه کاروان حسینیه ارشاد عازم خانه خدا شد و ضمن مذاکره با علمای حجاز، بار دیگر پیشنهاد اداره شهر مکه و مدینه را تحت سرپرستی نمایندگان همه‌کشورهای اسلامی مطرح کرد. سعیدی در اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ در کنگره بزرگداشت اقبال در حسینیه ارشاد، تحت عنوان «اقبال مسلمانان» به سخنرانی پرداخت و از خدمات علامه اقبال لاهوری در تبلیغ وتبیین اسلام یاد کرد و در همان سال از طرف دارالتبلیغ اسلامی برای تبلیغ به پاکستان رفت. وی اوایل دهه ۵۰، به انگلستان رفت و به دستور آیت‌ا... العظمی‌گلپایگانی در مسجد مسلمانان لندن با ایراد سخنرانی‌های متعدد، ارزش‌های فرهنگ و تمدن اسلامی را تبلیغ کرد. وی در آبان ۱۳۵۳ به دعوت جماعت اسلامی هند برای شرکت در کنگره جماعت اسلامی هند به دهلی رفت و در سخنرانی خود بر ضرورت وحدت کشورهای اسلامی در مقابله با استکبار تأکید کرد.

● **گسترش تلاش‌های قلمی**

سعیدی در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی با افزایش تلاش‌های قلمی خود و انتشار مقالات و کتاب‌های متعدد و امضای بیانیه‌های گروهی بزرگان قم، همراهی خود را با این حرکت نشان داد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی راهی بیرجند شد و وقت خود را به صورت کامل به نوشتن اختصاص داد. استاد سعیدی در تیرماه ۱۳۶۶ به دنبال خشونت دولت هند علیه مسلمانان این کشور و دستگیری مولانا امام بخاری، در اعتراض به این عمل دولت هند،

نامه‌ای تند خطاب به راجیوگاندی، نخست‌وزیر وقت هند، نوشت. سعیدی در طول حیات خود همواره برای آگاهی نسل جوان تلاش کرد و اعتقاد داشت اگر نسل جوان از وقایع پیرامون خود و خطراتی که کشورودین را تهدید می‌کند، آگاه شود، به دام استعمار نخواهد افتاد، باتوجه به این نگرش و اهتمام وتوجه به مسئله اتحاد مسلمانان، به ترجمه وتالیف آثاری درباره هویت مذهبی مسلمانان پرداخت. آثار او در الجزایر و افغانستان با استقبال خوبی روبه‌رو شد و برای نمونه می‌توان به ترجمه کتاب «الجزایر خونین» به زبان عربی اشاره کرد که در روند مبارزات مردم آنجا تأثیر بسیار بر جای گذاشت. وی در افغانستان نیز طرف داران زیادی داشت. سرانجام دفتر زندگانی این نویسنده و مترجم مبارز (که بالغ بر نود جلد آثار گوناگون از او به یادگار مانده است) ۲۲ آذر ۱۳۶۷ بسته شد و پیکرش بر اساس وصیتی که کرده بود، به قم منتقل و در جوار حضرت معصومه (ع) به خاک سپرده شد.

● **پیشرو نهضت اسلامی**

پس از درگذشت استاد سعیدی،

حضرت آیت‌ا... خامنه‌ای که در آن زمان رئیس‌جمهور بودند، طی پیامی از درگذشت ایشان ابراز اندوه کردند. این پیام بدین شرح بود: «بسم‌ا... الرحمن الرحیم. درگذشت نویسنده و مترجم نامدار مرحوم آقای سید غلام‌رضاسعیدی را به بازماندگان و دوستان و ارادتمندان ایشان و به جامعه علمی وفرهنگی کشور، تسلیت می‌گویم. این عنصر صدیق ودلسوز و خد متذکر اسلام، در طول سال‌های بابرکت عمر خویش، بافحص وتحقیق ونگارش وترجمه، آثاری پدید آورد که بی‌شک در نشر افکار نوین اسلامی، دارای تأثیر بود و به‌خاطر همین آثار است که حق‌ایاد او را در زمره‌پیشروان نهضت اسلامی در ایران شمرد. او همچنین انسانی وارسته و پاکدامن ومتواضع وغیور ومبارز بود، به مسائل جهان اسلامی اهتمام می‌ورزید و در راه تشکیل نظام اسلامی تلاش فرهنگی ارزنده‌ای می‌کرد. عمر طولانی و پربرکت و پرماجرای او با پاکی و پاک‌دامنی سیری شد، پاک زیست و پاک به جوار الهی برگشود. رحمت خدا بر او و یاد او گرمی باشد.

سیدعلی خامنه‌ای، رئیس‌جمهوری اسلامی ایران، ۲۴ آذرماه ۱۳۶۷، تهران.»

